



جنگل‌های گیلان
رازهای زیادی دارند.
رازهایی قدیمی؛ شاید
مربوط به بیش از صد
سال پیش.

پسری پاچشمی روشن
در محله‌ی استادسرای
رشت به دنیا آمد. اسم او
را یونس گذاشتند. پدرش
میرزا کوچک بود. او را هم
میرزا کوچک گفتند.

یونس (میرزا کوچک خان)



یونس یا همان میرزا کوچک،
درس خواندن را خیلی
دوست داشت. او سال‌ها در
مدرسه‌های دینی رشت و
تهران درس خواند.

میرزا کوچک خان برای
جمع کردن نیرو، به طرف
کوه‌های خلخال رفت.
اما سرانجام در برف و
سرماي شدید کوهستان
به شهادت رسید.



رضاخان قلدربا
سربازانش به گیلان
رفت. جنگلی‌ها بیش از
یک ماه در برابر آن‌ها
مقاومت کردند. خیلی
از یاران میرزا شهید،
زخمی یا اسیر شدند.



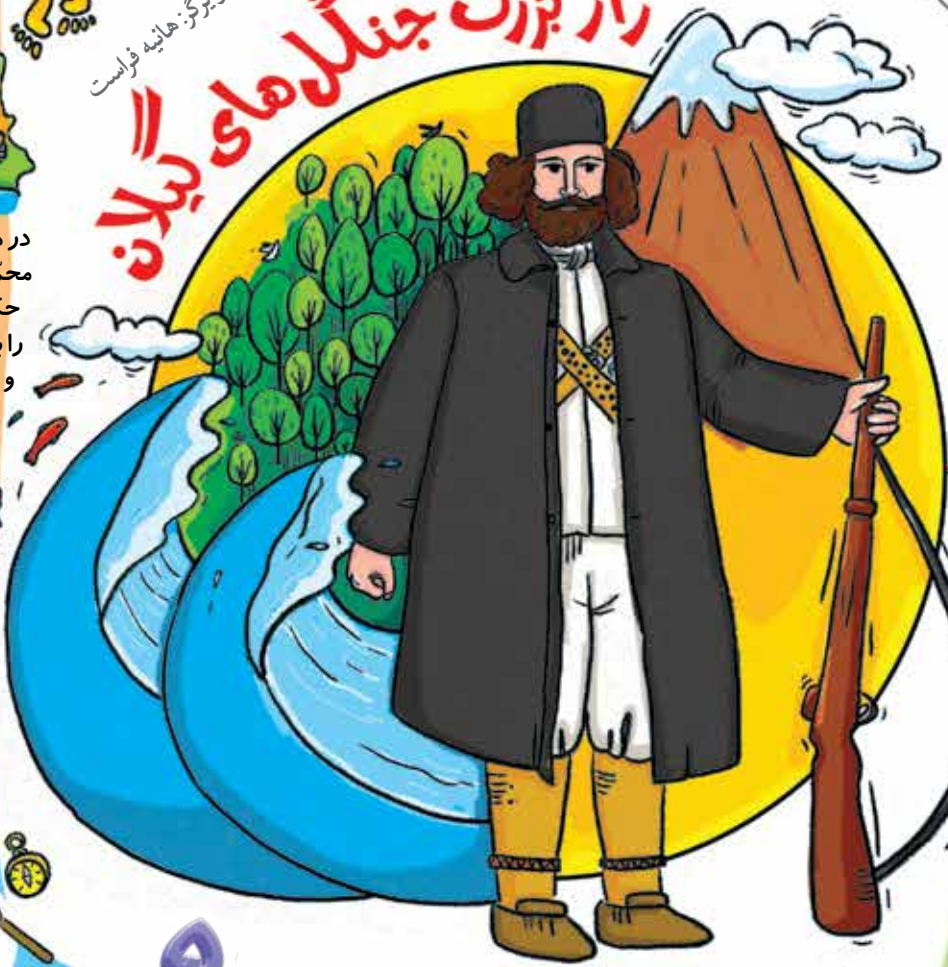
انگلیس، روسیه‌ی
تزاری و دولت ایران
طاقت دیدن محبوبیت
میرزا کوچک خان و
یارانش را در بین مردم
نداشتند. به همین خاطر،
نقشه‌ی نابودی جنگلی‌ها را
کشیدند.



میرزا کوچک خان در
کنار مبارزه با دشمنان،
با کمک جنگلی‌ها و
مردم ۵۰ مدرسه،
چند جاده و چند پل
ساخت.

راز بزرگ جنگل‌های گیلان

نصرت‌میرزا: هاینه فراست



در همان سال‌ها بود که
محمدعلی شاه‌ی لیاقت،
حکومت شمال ایران
را به روسیه‌ی تزاری،
و جنوب ایران را به
انگلیسی‌ها داد.

میرزا کوچک که
عاشق ایران و
مردم بود، درس را
رها کرد و به شمال
رفت تا با کمک
مردم، گیلان را
از دست دشمنان
نجات دهد.



او در گیلان گروه مبارزان
جنگلی را تشکیل داد.
مردم که او را خیلی دوست
داشتند، میرزا کوچک خان
صدایش می‌زدند.



با شروع جنگ جهانی اول،
فحطی و گرسنگی ایران را
فرا گرفت. اما در گیلان، با
مدیریت میرزا کوچک خان،
نه تنها فحطی به وجود نیامد،
بلکه برنج و حبوبات به
تهران و شهرهای اطراف
می‌فرستادند.

